

مسأله

تجدید مطلع در قصاید خاقانی

بقلم آقای دکتر اینرت*

معلم زبان فارسی در دانشگاه بال

باب اول- تاریخ قصاید مورد نظر، جهت تعیین تاریخ قصاید مورد نظر به اسانج
چند نقطه سرگذشت زندگی خاقانی محتاجیم که در شش فصل اول این باب به عرض
خواهد رسید.

تاریخ تولد - خاقانی در یکی از مکتوبات خود مینویسد که « کهتر بیست و پنج
سال جهت محافظت و مسراعات زنی روستائی را (۱) رحمهاالله در دل از شروان
چندان داشت که اگر بنویسد تجویف هوای خاقین پرشود» (۲) و بعداً معلوم میگردد
که ۲۵ سال مدت زناشوئی تا سرک همسرش را تشکیل میدهد (۳).

این «زن روستائی» ظاهراً دختر ابوالعلاء گنجوی است که پدرینابه قول خویش
به خاقانی داد (۴) و شاید شاعر او را از آن رو روستائی نامیده باشد که از اشراف نبود
بدین دلیل که در نامه سزبور خاطر نشان ساخت که « و من روزی بر سر او زنی دیگر
نکردم ... مع سا که از هزار جا بزرگان سرا طلبیدند» (۵) یا آنکه اصل ابوالعلاء
از دهات اطراف گنجه بود یا خاقانی اهل گنجه را روستائی می دانست برخلاف
اهل تبریز، زهرا بعد از تجربه تلخی که - بعد از مهاجرت شروان (۶) - با زنان

۱- راجع به این رای رک به مقدمه تحفة الطریقین چاپ دکتر قریب، ص « ن »

س ۴ بعد ۲- منشآت خاقانی پشت ورق ۲۷، س ۵ از پائین بعد ۳- همانجا

روی ورق ۲۸ ۴- تذکرة الشعراء دولتشاه، ص ۲۸۱ ۵- منشآت خاقانی روی ورق

۶- رک به ۲۲۱۲

تبریز کرده بود گفت :

پسین زن چو پیشین شود حاش لله
سپردی بخاک آنکه ارزید شهری
که صد نسرواقع سماکی نیرزد
گزیدی ز شهر آنکه خاکمی نیرزد^(۱)

از طرف دیگر خاقانی حتماً پیش از آنکه مناسبات او با ابوالعلاء بکدورت کشد^(۲) دختر او را بحباله نکاح در آورد و دشمنی میان داماد و پدر زن حد آخر در بیست و پنج سالگی خاقانی صورت گرفت زیرا در قصیده (۸ . ۱) (۳) که بعد از مرگ عم خود (ستوفی در بیست و پنج سالگی شاعر) (۴) در حق پدر خود گفته ابوالعلاء راهجو نمود. توضیح ۱: آقای پژمان عقیده دارند شاعر این قصیده را بمناسبت بازگشت نزد پدر که به آن بعد از مرگ عم خود کافی الدین عمر مجبور شد سروده است^(۵) و با توجه به بیت آخر این قصیده :

گر ز قضای ازل عهد عمر در گذشت

تا بابد مگذراد^(۶) نوبت عثمان او^(۷)

توضیح ۲: هجوا ابوالعلاء در این بیت دیده میشود :

... خاصه سگ دامغان دانه دامغان

دزد گهرهای من طبع خرف سان او^(۸)

اتهام بستگی بدامغان، یعنی طرفداری از اسماعیلیه^(۹)، را خاقانی در جای دیگر صریحاً بر ابوالعلاء انداخته^(۱۰) و خود را نسبت به عقاید دینی او بسیار بدبین نشان داده^(۱۱) و شاید در این بیت نیز:

۱- دیوان ۷۸۸۲ از پائین ببعده ۲- رك به مقدمه دیوان خاقانی چاپ دکتر-

سجادی، ص چهارده، س ۶ ببعده ۳- دیوان ۳۶۳ ببعده ۴- مقدمه دیوان، ص

سبزه ۵- حسین پژمان: خاقانی: آموزش و پرورش رج ۲۴ رش ۱ ص ۲۰

۶- چاپ «مگذارد» دارد به خلاف وزن ۷- دیوان رص ۳۶۶ سطر آخر

۸- دیوان ۳۶۶ ر ۷ از پائین ۹- رك به تحفة العرقین ر ۲۳۹ ر ۴ از پائین ببعده و

سخن سخنوران، ج ۷ ر ۳۲۴ رح ۱۰- تحفة ۲۳۶ ر ۶ از پائین و ۲۳۷ ر ۶

۱۱- همانجا ۲۳ ره ۸ ر ۲۳۱ ر ۱۱ ببعده و ۲۳۷ ره

دینور نه و ریاضت کرده بدینور

کیش مغان و دعوت خورده بدامغان^(۱)

که خاقانی در حق عموم دشمنان خود گفته خصم برجسته او ابوالعلاء مراد باشد. با توجه به قرائن مذکور این نتیجه بدست می آید که سن خاقانی وقتی زن اول او درگذشت، یعنی در سال ۴۷۱ یا ۴۷۲^(۲)، حداکثر به ۵۰ سال رسیده بود و بدین ترتیب ولادت شاعر پیش از ۵۲۱ اتفاق نیفتاد.

بعضی اشارات قصیده^(۳) (۱. ۴) این مطلب را تکمیل میکنند بنابه بیت (۲۱)^(۴):

پار من از جمع حاج بر لب دجله خواستم انصاف ماجرای صفاهان

شاعر این قصیده را در سال ۵۵۱ یعنی یکسال بعد از حج اول^(۵) یا، اگر «انصاف ماجرای صفاهان» در بازگشت از سفر حج صورت گرفته باشد، در سال ۵۵۲ سروده است و چون از طرف دیگر در همین قصیده به سی سالگی خود اشاره کرد^(۶) این نتیجه دست میدهد که او در سال ۵۲۱ یا ۵۲۲ متولد شد. البته بدین شرط که «پار» در بیت (۲۱) معنی «سال گذشته» داده نه معنی «پیش از این»^(۷).

سفرنامه جام بخراسان

وقتی خاقانی در عنفوان شباب میخواست علاقه عمیق خود بخراسان را^(۸) جامه عمل بپوشاند و بدان سرزمین سفر کند فقط بری رسید که آنجا والی شهر او را از ادامه سفر باز داشت^(۹) و در اوایل اسرحتی اجازه مراجعت بتبریز نداد^(۱۰).

- ۱- دیوان ۳۱۴ ر ۱ ۲- رك به ۱۲ ر ۲۰ بعد ۳- دیوان ۳۵۳ بعد
 ۴- ۳۵۴ ر ۳ از پائین ۵- رك به ۶ ر ۶ این مطلب که حج اول نه دوم مقصود
 از بیست (۴۱) (۳۵۵ ر آخر) برمی آید که در آن جمال الدین اصفهانی را (متوفی ۵۵۹ ر ابن الاثیر
 ر ج ۱۱ ر ص ۱۱۵ ر س ۱۰) مدح میگوید ۶- دیوان ۳۵۵ ر ۵ از پائین رك به سخن
 و سخنوران ر ج ۲ ر ص ۳۳۸ ر ج ۷- برهان قاطع ر ج ۱ ر ص ۳۴۹ طرف چپ ر ۴
 ۸- رك به عبدالحسین نوائی : سخنی چند درباره خاقانی ریادگار ر ج ۳ ر ص ۷۰۶ ر ص ۷ بعد
 ۹- دیوان ۸۱۳ ر ۸ و ۸۱۷ ر ۵ ۱۰- دیوان ۱۵۵ ر ۱ و ۴۴۴ ر ۱۲

توضیح- علت سختگیری والی ری بطور دقیق نامعلوم است ، بعضی اشارات خاقانی حاکی است که جنبه سیاسی داشت (۱) و از این بیت:

«گر شدن زانسو کسی را رخصه نیست

رخصه بایستی شدن باری مرا (۲)»

چنین استنباط می شود که روش والی منحصر بخاقانی نبود.

این نکته بچشم میخورد که خاقانی وقتی در ری از ادامه سفر منع شد فقط از بازگشت بتبریز ونه بهشروان دم زده (۳) و چون باره دوم که هوس مسافرت بطرف بخراسان می پخت (۴) می خواست از راه مازندران بآن ناحیه برود (۵) مستبعد نیست بمناسبت اقامت نامطلوب در ری همان تصمیم را گرفته باشد.

اما بر اثر «آب وهوای ری» بیمار شد (۶) و سرانجام بازحمت تمام راه را بسوی وطن طی کرد (۷) در آن بازگشت اتفاقی افتاد که برای بحث ما بسی مهم است. شاعر سی گوید :

غایب شد از نتیجه جانم میان راه

یک عیبه نظم و نثر که از صد خزینه به (۸)

یعنی قسمتی و شاید قسمت اعظم ، از اشعاری که خاقانی پیش از این سفر بدانجام سروده در دیوان او موجود نیست. شاید بیماری خاقانی تنها علت تغییر تصمیم مفروض نبوده، اجماع صاحب نظران بر اینست که سبب عمده خودداری شاعر از ادامه سفر حادثه غزتشکیل داد و ستی توان ابیات ذیل را که در سرثیه امام محمد یحیی (۹) گفته دلیلی بر چنین فرض در میان آورد :

۱- رك به دیوان رص ۱۵۴ ر ۷ از پائین و ۱۵۵ ر ۴ و ۸۱۳ ر ۷ بعد ۲- دیوان

۳- ۹ ر ۱۱۲ و ۱۵۵ ر ۱۱ ۴- رك به سخن و سخنوران ج ۲ رص

۵- دیوان ۲۹۷ ر ۴ بعد ۶- رك به دیوان ۴۴۳ ر ۲ از پائین

بعد و سخن و سخنوران ج ۲ ر ۳۲۵ ر ۲ ۷- رك به دیوان ۹۲۰ ر ۸ بعد

۸- دیوان ۹۲۰ ر ۹ از پائین و رجوع بفرمائید به یادگار ج ۳ رش ۷۰۶ رص ۷۷

۹- راحة الصدور ۱۸۱ ر ۱۱ بعد و تاربخ الكامل ج ۱۱ ر ۶۸ ر ۵ از پائین

عزمت که زی جناب خراسان درست بود

برهم شکن که بوی امان زان جناب شد

برطاق نه حدیث سفر زآنکه روزگار

چون طالع تو ناسزد انقلاب شد

در حبس گاه شروان بادرد دل بساز

کان درد راه توشه یوم الحساب شد (۱)

امامعلوم نیست این قصیده در ری بنظم آمده یادسراجعت شروان یادرخود شروان و گرچه فرض اول بعید بنظر میرسد (۲) زیرا احتمال سی رود از «آن درد راه» همان رنج و مشقت مراد باشد که شاعر در بازگشت شروان کشیده. بعلاوه حادثه غز طبق رواندی در اواخر سنه ۵۴۸ هـ (۳) و بنا بر این اثر در محرم همانسال (۴) اتفاق افتاد و بهرحال در اواخر زمستان یا اوایل بهار (۵) در صورتیکه خاقانی از شدت گرما که او را در بین راه آزار داده گله میکند (۶) یعنی اگر قصیده سزبور را در ری میسرود بایستی آنجا هنوز مدتی چند بعد از حادثه غز بسربرده باشد و بالاخره شاعر در هیچ یک از اشعاری که در مورد سفر نافرجام خود گفته اشاره بواقعه غز نکرده.

بهرحال مسافرت شاعر به ری پیش از حادثه غز صورت گرفت بدین دلیل که در دیوان خاقانی هیچ بیتی در حق سلطان سنجر دیده نمی شود و نظرها اینکه شاعر بآتسز مثلاً بعد از شهرت او (۷) راه بسته احتمال نمی رود بدرگاه پروتوق و شکوه سنجر چشم انداخته باشد. اماموضوع عدم مدایح سنجری در دیوان خاقانی طبیعی بنظر میرسد اگرچنین اشعاری را که حتماً همراه خاقانی بود وقتی رو بطرف خراسان نهاد، از جمله

۱- دیوان ص ۱۵۷ رس ۱۰-۱۲ ۲- رك به سخن و سخنوران « بعضی اشارات

خاقانی حاکی است که از حادثه غز در شروان خبر یافته « (ج ۲ ر ۲۳۵ ر ج ۲)

۳- راحة الصدور ۱۷۷ ر ۳ ۴- تاریخ الکامل ج ۱۱ ر ص ۶۶ رس ۱۴ از پائین و ۶۸

رس ۲ ۵- اول محرم سال ۵۴۸ برابر ۸ فروردین ۶- دیوان ر ص ۹۲۰ ر ۱۱

۷- یعنی بعد از مخالفت او با سلطان سنجر که در سال ۵۴۲ به پایان رسید (حبیب السور ر ج

۲ ر ص ۶۳۱ بعد) رك به سخن و سخنوران ر ج ۲ ر ص ۳۴۰ ر ۲ بعد.

آن « عیبیه نظم و نثر » بدانیم که در بازگشت او از ری گم شد و از طرف دیگر بدین نکته فقط توجه داریم که آفتاب پادشاهی سنجر بر اثر حادثه غز فرو رفت^(۱).

سفر حج اول

صاحب نظران بر اینند که خاقانی در سال ۵۵۱ هـ بسفر حج رفته ولی این مطلب برای بنده مورد شک قرار گرفت زیرا شاعر از یکطرف در قصیده (۱۰۴) گزارش میدهد که در سال ۵۵۱ هـ وارد موصل شد^(۲) و از طرف دیگر در تحفة العراقین که در آن سفر حج را بترتیب مراحل وصف نموده ورود خود بموصل را بعد از انجام مراسم حج و زیارت مدینه ذکر میکند و چون احتمال نمیرود بدین ترتیب پیش از آغاز سال نو بشهر ناسبرده رسیده باشد باید بعقیده بنده سنه ۵۵۰ را تاریخ حج اول دانست.

توضیح - آقای فروزانفر برای اثبات سال ۵۵۱ هـ دو دلیل در میان گذاشتند: یکی اینست که خاقانی در قصیده (۲۹) خبر میدهد که بمناسبت سفر اول حج بادیه را در برج دی طی کرده^(۳) و از طرف دیگر در همان قصیده، البته « راجع به حج دوم » اظهار داشته که هلال ذی القعدة را در بغداد دیده است^(۴) و طبق استغراج سید حسن طبسی در سال ۵۵۱ هـ روز اول ذی القعدة مطابق با دوم دیماه بود^(۵) اما خود بنده وقتی بتقویم شرام (Schram) مراجعه کردم بدین نتیجه رسیدم که اول ذی القعدة ۵۵۱ هـ برابر ۲۴ برج قوس بود و درست در سال ۵۵۰ هـ اول ماه مذکور به پنجم برج جدی افتاده^(۶).

دلیل دیگر مبنی بر اینست که شاعر در تحفة العراقین به قران کواکب سال ۵۸۲ هـ اشاره کرده سی گوید:

۱- رك به سخن و سخنوران رج ۲ رص ۲۳۴۰ ببعده.

۲- دیوان رص ۲۵۵ ر ۲ از پائین و مقدمه دیوان چاپ دکتر سجادی رص ۱۷ ر ۵ از

پائین ۳- ۹۲ ر ۶ ۴- ۹۰ ر ۵ ببعده ۵- سخن و سخنوران رج ۲ رص

۶- Robert Schram Kalendario graphische und chronologarsche ۲۲۷ ر ح ۱

۷- رص ۶۰۰ ببعده Tafeln Ora der Hedschera - رص ۶۰۰ ببعده

و آندرونیکوس کمنه نوس و فرهنگ ایران زمین در سال ۱۳۳۲ و ۲ رص ۱۳۰ ر ۶ ببعده.

در گوش مقلدان اقوال دادند خبر که بعدسی سال
 سر یست بسر اختران در خسفی است به بیست و یک قران در^(۱)
 و چون بعقیده آقای فروزانفر خاقانی مثنوی تحفة العراقین را « در انجام سفر حج
 بنظم آورد» (یعنی در سنه ۵۵۲ یا اواخر سال ۵۵۱) «^(۲) تاریخ حج را در سال ۵۵۱
 نوشتند، اما آقای یحیی قریب ثابت کردند که شاعر تحفة الطریقین را، یا در نظرم لا اقل
 قسمتی از آنرا، بعد از بازگشت بشروان سرود^(۳) و شاید این مثنوی را که تعداد ابیات
 آن در حدود ۳۰۰ است و در اثنای سفر آغاز نموده، در شروان پایان رسانیده
 باشد.

بهر حال موضوع اتمام تحفة العراقین در سال ۵۵۲ مخالف این فرض که شاعر
 در سال ۵۵۰ به حج رفت نمی باشد.

مرگ خاقان اکبر شروانشاه منوچهر

منوچهر با احتمال قوی در خرداد سال ۵۵۴ (یا ۵۵۵) در گذشت^(۴) بدلائل
 ذیل :

۱- آخرین قصیده که خاقانی در مدح منوچهر گفته بمناسبت نوروز سال ۵۵۴
 بنظم آمد^(۵).

۲- کمی پیش از مرگ منوچهر از طرف او^(۶) خاقانی که دور از شروان بسر

۱- تحفة العراقین ر ۱۴۰ ر ۱ ببعده ۲- سخن و سخنوران ر ج ۲ ص ۳۲۷ ر ج ۱

۳- مقدمه تحفة العراقین چاپ دکتر قریب ص « م ب » ر ۶- از پائین ببعده و باید به ابیاتی
 که آنجا ذکر شده بیت ذیل را اضافه کرد :

تو خسته ماتم خراسان من بسته دار ظلم شروان

۴- سخنرانی پرفسور رپیکا، نشریه دانشکده ادبیات سال ۱۰ (۳۲۹ از پائین)

۵- ر ۱۷ ر ۹- این مطلب که نویسنده نامه مزبور منوچهر بود
 به اخستان، از منشآت خاقانی روی ورق ۳۱ ر ۷ از پائین برمی آید.

می برد نامه ای رسید که شاعر را بدین ترتیب بازخواند^(۱) : «حضور تو ما را از نمک دیگ در خورت تراست تعجیل نما ما را سه سرخ که شصت سیمرخ ارزیدی از عیش عیش و پنجره فلک بکنگره آسمان پریده است و دو گوهر باصدف خویش از خزانه ما گم شده است» و بعید نیست یکی از این سه سرخ نامبرده ابوالعلاء گنجوی بوده که طبق گفته صادق بن صالح اصفهانی در سال ۵۰۴ از دنیا رفت^(۲).

۳- بعد از مرگ منوچهر، خاقانی که بقول خود «در سبایعت اخوان متابعت نمود»^(۳) سه ماه زندانی شد^(۴) نظر باینکه در دو حبسیه (۱۸)^(۵) و (۹۵)^(۶) به ماه تموز اشاره نموده و در سوگندنامه به محبوس گشتن در برج آبان^(۷) اشاره کرده و میان تموز و آبان بیشتر از سه ماه فاصله است باید قبول کرد که او را دوبار بزندان انداختند و چون از طرف دیگر علت حبس آبابی^(۸) یا علت حبس سابق الذکر فرق دارد و بعلاوه مسبب آن با احتمال قوی خود منوچهر بوده^(۹) باید حبس تموزی را مربوط بدان سرپیچی دانست که خاقانی بعد از مرگ منوچهر از خود نشان داد مگر آنکه فرض کنیم خاقانی بار سومی بزندان رفت که هیچ دلیل برجین فرضی در دست نیست.

توضیح ۱- حبس اول بر اثر سعایت دشمنان شاعر صورت گرفت. خاقانی ظاهراً بدون کسب اجازه منوچهر، از شروان بیرون رفت و خصمان او این کار را پیش شروانشاه چنین جلوه دادند که از بیم مجازات مخالفتی که در غیبت شاه مرتکب آن شد از شروان گریخت^(۱۰).

توضیح ۲- عقیده ما دایر بر اینکه منوچهر (و نه اخستان) خاقانی را در آن آبانماه بزندان انداخت مبنی بر قرائن زیر است :

خاقانی در سوگندنامه خود می گوید:

به سکه و بطراز ثنای او که بر آن خدیو اعظم و خاقان اکبر است القاب^(۱۱)

۱- همانجا پشت ورق ۳۰ ر ۱۰ بیعد
 ۲- سخن و سخنوران رج ۲ ص ۲۲۴ رس ۱۳
 ۳ و ۴- منشآت روی ورق ۳۱ ر ۵ از پائین بیعد
 ۵- دیوان خاقانی
 ۶- ۳۲۲ ر ۷ از پائین
 ۷- ۵۳ ر ۷ بیعد
 ۸- رک به ص ۷ رس
 ۹- رک به ص ۸ رس ۳ بیعد
 ۱۰- دیوان ص ۵۳ ر ۸ از پائین بیعد
 ۱۱- ۵۱ ر ۳ از پائین

و چون فقط منوچهر ملقب بخاقان اکبر بود در صورتیکه اخستان لقب خاقان کبیر داشت^(۱) باید او را عامل آن حبس دانست.

ملاحظه: البته خاقانی اخستان را نیز چند بار خاقان اکبر نامیده است^(۲) و این ظاهراً بقول آقای فروزانفر، نوعی از «توسعاتی است که شعرا در القاب قائلند»^(۳) اما در قصیده مورد نظر شاعر بحقیقت این لقب سوگند میخورد و در همهچوموقع چنین توسعی غیر قابل تصور است^(۴) و این روش خشن مستعبد نیست زیرا منوچهر، فلکی را نیز هم بر اثر سعایت دشمنان او در زندان افکند^(۵) و بالاخره خاقانی بمناسبت سرگ منوچهر گفت: و در عذاب خشم تو دل زد تظلمی بس بادش این عذاب دگر کز تو بازماند^(۶) و همان تظلم یکی از موضوعات مورد عذر خواهی سوگندنامه را تشکیل میدهد^(۷).

توضیح ۳ - بعقیده بعضی صاحب نظران براینکه اخستان خاقانی را زندانی کرد از اینجا سرچشمه گرفت: قصیده^(۸) را که شاعر در زمان حکمرانی اخستان سروده^(۸) حبسیه بحساب آوردند و این فرض ظاهراً مبنی بر دو بیت^(۹) (۱۱) و (۱۹)^(۱۰) است که در آن صحبت از مسلسل بودن رفته، ولی خاقانی این عبارت را چندین بار بمعنی مجازی بکار برده^(۱۱) و بعلاوه ضماین قصیده مزبور با مضامین حبسیات حقیقی خاقانی^(۱۲) فرق قابل توجهی دارد.

- ۱- سخن و سخنوران رج ۲ ر ۳۳ رح س ۱۶ از پائین ۲- اقبال دیوان ر ص ۵۸۲ ر ۱۳۰ ر ۸ از پائین ۲۵۹ ر ۷ ۳- سخن و سخنوران رج ۲ ر ۳۳ رح ۲ از پائین ۴- اگرچه آقای بارتولد خاطر نشان ساخته که:

Manuchahr II ne se fit pas seulement appeler Shirwanshah, mais encore grand Khakan (Khakan - i Kabir) (Sic) Mais le Shirwanshah apparait toujours sur ses monnaies comme auparavant le vassal des princes Seldjoucides du Irak

- ۵- سخن و سخنوران ۲ ر ۲۹۳ ۶- دیوان ۵۳۲ ر ۵ ۷- ۲ در ۷ تا ۵۳۲ ر ۸ و رک به سخن و سخنوران ۲ ر ۳۳۱ رح س ۱۰ به بعد و ۵ از پائین به بعد ۸- رک به ۱۰ ر ۱۵ به بعد ۹- دیوان ۲۳ ر ۲ از پائین ۱۰- ۲۴ ر ۲ از پائین ۱۱- امثال قصاید ۱۸ ر ۶۰ ر ۹۵ ر ۳۲۰ ر ۵۳ ر ۱۷۳ ۱۲- امثال ۲۲۳ ر ۳ از پائین ۶۵۰ ر ۷ تحفة العراقین ر ص ۱ ر ۶ از پائین.

سفر حج دوم و مقدمه آن

حج دوم خاقانی بنا بر اشارات او در زمان خلیفه المستضی^۱ با سرالله صورت گرفت^(۱) که دوره خلافت او در سال ۶۶۰ هـ (۲) آغاز شد، از طرف دیگر شاعر گزارش می دهد که در اول ذی القعدة در بغداد بوده^(۳) و بادیه را در تموز دیده است^(۴) از این دو مطلب برمی آید که شاعر بعد از سنه ۶۴۰ هـ که آخر تموز آن قبل از شروع ذی القعدة بود^(۵) و پیش از سال ۷۱۰ هـ که اول تموز آن بعد از یوم الترویبه افتاد^(۶) به حج رفته و بالاخره میگوید که «حج ما آدینه»^(۷) و اگر معنی این جمله این باشد که «روز حج» جمعه بود، حج خاقانی در سنه ۶۹۰ هـ یا ۶۶۰ هـ اتفاق افتاده.

توضیح ۱ - بنا بر تقویم شرام (Shram) ذی الحججه در سال ۶۶۰ هـ جمعه و در ۶۹۰ هـ پنجشنبه بود. اما چون مؤلف اظهار داشته که در مورد آغاز دوره هجری اختلاف یک روزه وجود دارد^(۸) هم ممکن است روز حج ۶۹۰ هـ جمعه بوده باشد.

توضیح ۲ - فرض ما دایر بر اینکه مقصود از «حج ما آدینه»، روز حج نه روز اضحی^(۹) است یعنی بردو دلیل است :

الف - خاقانی در قسمت سوم قصیده (۲۹) مراسم حج را حسب ترتیب آن توصیف می کند ولی وصف روز اضحی از بیت (۱۰۱) (۱۰) بعد پس از بیت مورد نظر (۹۳) شروع می شود. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ب - اگر مراسم معینی چند روز طول بکشد و یکروز معین از آنها مطلقاً «روز» این مراسم نامیده میشود انتظار می رود مقصود از عبارت «این مراسم بفلان روز افتاد» همانروز معین باشد.

۱- قصیده (۲۹) بیت (۶۱) (دیوان ۹۲ ر ۷) و (۱۱۰) در بیت (۱۰۱) (۳۷۳ ر ۸)

۲- ابن اثیر: تاریخ الکامل ج ۱۱ ص ۱۳۵ ر ۱۳ بعد

۳- (۲۹) (۲۳) بعد ر ۹۰ ر ۵ بعد ۴- (۲۹) (۶۱) (۹۲ ر ۷) Shram

جای مذکور ص ۲۹۵ ۶- همانجا ۷- (۲۹) (۹۳) (ص ۹۳ ر ۲ از پائین)

۸- Schram ر ۲۸۳ ۹- سخن و سخنوران ج ۲ ر ۳۳۴ ح ۱-۱۰ دیوان ر ۹۴

توضیح ۳ - اما این مطلب که مراد در روز حج ه ذی الحججه می باشد از بیت ذیل برمی آید :

جبریل خاطب عرفاتست روزحج از صبح تیغ و از جبل الرحمه سنبرش
خاقانی بازحمت اجازه این سفر را از اخستان بدست آورد، بیت (۶۳) قصیده
(۷۰) حاکی است که شروانشاه او را لاقبل یکسال پیش از رفتن بحج بازداشت^(۱)
و شاعر چاره جز آن ندید که بدو شخصیت برجسته و صاحب نفوذ جهت شفاعت پناه
برد : یکی عصمه الدین خواهر شروانشاه که خاقانی در قصیده (۷۶) (۲) از او
التماس نمود :

« کز پی حج رخصتم خواهی زشاه کاین سفر دلرا تمنا دیده ام »

و دیگر عزالدوله عظیم الروم که از وی در قصیده (۸) (۳) درخواست کرد :

« که بهر دیدن بیت المقدس سرافرمان بخواه از شاه دنیا »

و در قصیده سوسی (۷۸) هم از او می طلبد :

« دارم دل عراق و پی مکه و سر حج »

در خورتر از اجازت تو در خوری ندارم^(۴)

مضمون این سه تقاضا ظاهراً مختلف است و بویژه فرق میان بیت سوم از یکطرف و اول و دوم از طرف دیگر بیچشم میخورد که در آن یک از خود عزالدوله درخواست اجازه نمود و بعلاوه عراق را مقصد اصلی خود نشان داد و شاید از حج و مکه فقط جهت بهانه نام برده باشد، اما راجع به اختلاف موضوعات بیت اول و دوم باید بدین نکته توجه داشت که شاعر در سواردی چند از قصد خود دایر بر پیوستن حج بزیارت قدس یاد می کرده^(۵). و بدین ترتیب مستبعد نیست این دو بیت مزبور را بهمان یک مناسبت سروده باشد و چون شاعر در قصیده (۷۰) به سی سالگی بعد از بلوغ خود

۱- دیوان ۲۴۶ ر از پائین ۲- ۲۷۵ ر ۸ از پائین ۳- ۲۸ ر ۴ از پائین

۴- ۲۸۳ ر ۷ ۵- ر ک به ص ۱۲ س ۴ بعد.

اشاره کرده^(۱) و همان موضوع در قصیده^(۸) نیز دیده می شود^(۲) باید قبول کرد که سه قصیده^(۸) و (۷۰) و (۷۶) بمناسبت حج دوم و مقدمه آن بنظم آمد.

اما نظر باینکه عزالدوله لا اقل ده سال پیش از سفر حج دوم بشروان آمده بود و آنگاه از خاقانی، که روابط او با شروانشاه « اخستان ؟ » بر اثر بد گوئی دشمنان بکدورت کشیده بود - حمایت نمود^(۳) و از طرف دیگر شاعر چندی بعد، در حدود ۵۰۹ - فعلاً در عراق بسر می برد^(۴) باز هم ممکن است قصیده^(۷۸) در آن زمان و نه بمناسبت حج دوم بنظم آمده باشد.

توضیح - این مطلب که عزالدوله پیش از سال ۵۰۹ بشروان آمد از آن برمی آید که خاقانی حوادث آن روزها را در نامه ای بیان کرده که بر ناصرالدین ابراهیم با گوئی نوشت و ابراهیم در حدود سال ۵۰۹ در گذشت^(۵).

متأسفانه اشاره شاعر به سی سالگی بعد از بلوغ مسأله تاریخ حج دوم را، دایر بر اینکه آیا در سال ۵۶۶ یا در سنه ۵۶۹ صورت گرفت، حل نمی کند زیرا خاقانی گاهی واژه سی را در بعضی موارد بمعنی « سی و اند» بکار برده، مثلاً از سی دندان دم زده است^(۶).

بعقیده آقای مینورسکی، عزالدوله جز اندرو نیکوس کمنه نوس کسی دیگر نیست^(۷)، آندرو نیکو بنام تحقیقات همان خاورشناس در حدود سفر دوم خاقانی بخاطر مساعدت شروانشاه بر ضد روس که بخاک شروان حمله برده بودند بان سرزمین روی آورد^(۸)، طبق تحقیقات کونیک، حمله مزبور در سال ۱۱۷۳ میلادی (هرابر ۵۶۸ -

۱ - ۲۴۶ ر ۴ از پائین ۲ - ۲۷۵ ر ۱۰ از پائین ۳ - منشآت

خاقانی پشت ورق ۳ ر ۱۳ از پائین بعد اما این حادثه به واقعه حبس آبانی - رک به ۱۲۷ -

پیوستگی ندارد ۴ - رک به ۱۳ ر ۱۳ ۵ - رک به ص ۷۱۲ بعد ۶ - رک

به دیوان ۵۱ ر ۶؛ و تحفة العراقین ۶۷۳ ۷ - ترجمه رسائل مینورسکی در فرهنگ ایران -

زمین سال ۲ دفتر ۲ ر ص ۱۲۰ س ۲ بعد ۸ - همانجا ۱۲۸ ر ۱۲ از پائین بعد

۵۶۹ هجری) اتفاق افتاده^(۱) اما لشکرکشی و ظفر متحدین باید در سال ۵۸۸ صورت گرفته باشد زیرا بعضی اشارات خاقانی حاکی است که اخستان در تموز هرروس پیروزی بدست آورد^(۲) و چون خاقانی وقتی به حج رفت بادیه را در تموز دیده است بایستی هنگام جنگ شروان غایب بوده باشد. اگر این جنگ در سال ۵۶۹ هجری می پیوست. اما چنین فرضی بعید بنظر می رسد زیرا شاعر از یکطرف در دو قصیده که در مدح اخستان سروده^(۳) جنگ و پیروزی او برروس را توصیف نموده^(۴) و از طرف دیگر در نامه های متعددی که بعد از انجام حج و بازگشت بغداد و تبریز بشروان فرستاده^(۵) در هیچ جا از این جنگ یاد نمی کند.

بازگشت از حجاز و مهاجرت شروان

بعد از انجام مراسم حج و زیارت آرامگاه حضرت محمد^(۶) خاقانی به بغداد بازگشت و اگر قصیده عربی باردیف «بغداد» را که در عهد خلیفه مستضی گفته^(۷) بدین مناسبت بنظم آورد باید قبول کرد روزهایی که آنوقت در آن شهر بسربرد بسیار خوش گذشت.

اما در مکتوبی که از بغداد^(۸) بشروانشاه فرستاد چنین اظهار داشت که تصمیم گرفته بیت المقدس را زیارت کند^(۹) و بعداً وقتی بتبریز رسیده بود^(۱۰) در جواب نامه ای که شروانشاه بوی نوشت^(۱۱) و شاید از او درخواست مراجعت نموده باشد، از بازگشت بشروان معافیت جست «بحکم آنکه بنده را در جناب مکه نذری بلیغ رفته بود که تا زیارت . . . سفر قدس بر نیارد بمقام زادو بود مراجعت نکند»^(۱۲) اما هیچ مدرک در دست نیست که نشان بدهد که این سفر از قوه بفعل آمده

۱- همانجا ۱۲۹ ر ۵ از پائین ۲- دیوان (۱۱۷) (۹۳) (۳۹۷ ر ۱۰)

۳- ر ۹ ص ۹ رس ۴ ۴- قصیده (۱۰) (۳۱ بعد) و ۱۱۷ (۳۹۲ بعد)

۵- (۱۰) (۴۸) بعد و (۱۱۷) (۸۵) بعد ۶- ر ۶ به قصیده (۱۱۰) (۷۳) بعد و

(۷۳) (ص ۲۰۴ بعد) ۷- ۹۵۳ ر ۶ از پائین ۸- منشآت پشت ورق ۱۴ ر ۲ از پائین

۹- روی ورق ۲۱۵ بعد ۱۰- ارمغان رسال ۶ ر ۷۶ ر ۱۱- س ۱۲ بعد

۱۲- س ۳ بعد و در مکتوبی بنام عصمة الدین خواهر اخستان همین مطلب را عرض نموده

منشآت روی ورق ۳۵ ر ۲ از پائین بعد.

باشد و شاعر چند سال بعد هنوز هوس این مسافرت را می پخت^(۱) و بعلاوه چه در بغداد و چه در تبریز از مشکلاتی نام میبرد که همراه چنین سفر میباشد^(۲) بهر حال سرانجام بشروان بازگشت.

توضیح ۱ - بعقیده آقای چایکین خاقانی بعد از سفر حج دوم خود هرگز بشروان مراجعت نکرد^(۳) اما این فرض باقول خود شاعر دایر براینکه بعد از مرگ همسر اول خود که مسلماً بعد از سفر نامبرده اتفاق افتاده -^(۴) شروانرا ترك گفته است^(۵) مخالف است. چندی بعد از این بازگشت پسر خاقانی درگذشت. این فاجعه دلسوز^(۶) باید دمی پیش از وفات امام حضره، در ربیع الاخر سنه ۵۷۱ ه^(۷) روی داده باشد زیرا شاعر در مرثیه ای که در مرگ امام سروده به مرگ پسر خویش اشاره نموده^(۸).

توضیح ۲ - در مورد تاریخ وفات امام اختلافی وجود دارد. ابن خلکان جز تاریخ مزبور را رجب سال ۵۷۳ نیز ثبت نموده و سبکی سال ۵۷۳ را بر ۵۷۱ ترجیح می دهد^(۹) ولی اگر این عقیده را قبول کنیم باید هم قبول کرد که خاقانی بعد از سنه ۵۲۲ متولد شده باشد که قابل تصور نیست^(۱۰).

بر اثر غم مرگ پسر. همسر خاقانی نیز بدرود حیات گفت^(۱۱) و گویا این حادثه پیش از وفات امام یعنی در اواخر سال ۵۷۱ یا اوائل ۵۷۲ رخ داده باشد زیرا خاقانی در مرثیه او از درگذشت زن خویش یاد نکرد.

بعد از مرگ همسر خود، خاقانی «از شروان بیرون آمد»^(۱۲) و در تبریز اقامت

- ۱- روی ورق ۲۱ ر ۹ سه سال بعد از مهاجرت بشروان رس ۱۰ بیعد ۲- روی ورق ۱۵ ر ۴ بیعد و روی ورق ۳۵ ر ۹ از پائین بیعد ۳- رساله مینورسکی رص ۱۳۲ رح ۱۱ ۴- همینجا رس ۲۰ ۵- منشآت روی ورق ۲۸ ر ۳ - ۱۱ ۶- رك به یاد گارج ۳ ر ش ۶ ر ۷ رص ۸۰ ر ۵ از پائین بیعد ۷- وفیات الاعیان شماره ۴ ۳ ۸- دیوان ۳۰۶ ر ۹ از پائین ۹- طبقات الشافعیه ۴ ر ۶۶ ر ۱۰ ۱۰- رك به دیوان ص ۳ ر ۲۲ و ۱۸ ۱۱- رك به دیوان ۹۰۲ ر ۹ از پائین ۱۲- منشآت روی ورق ۲۸ ر ۴

جست^(۱) اول قصد داشت بارسوم همکه برود و آنجا مجاور گردد^(۲) ولی بیمار شد و بیغداد و از اینجا بتبریز افتاد^(۳).

سبب عمده مهاجرت شروان ظاهراً آرزوی فراغت^(۴) و انزوا^(۵) و بیزاری از خدمت سلاطین بود^(۶) و بهمین دلیل خاقانی بدخواست شروانشاه که کوشش ورزید او را بشروان بازگرداند توجه نداشت^(۷).

مدح امام ناصرالدین ابراهیم ماکوئی

خاقانی در حق امام ناصرالدین ، قطع نظر از چند قطعه^(۸) و قصاید ساده^(۹) یک قصیده چند مطلعی^(۱۰) گفته که در آن برنج و آسیبی که از طرف ابوالعلاء گنجوی کشید و دید اشاره کرده است^(۱۱) و چون ابوالعلاء در سال ۴۰۴ در گذشت^(۱۲) و از سوی دیگر دشمنی مزمین میان او و خاقانی نمیتواند پیش از سنه ۴۰۶ آغاز شده باشد^(۱۳) قصیده مورد نظر باید بین دو سال نامبرده بنظم آمده باشد.

توضیح - وفات ابراهیم در حوالی مرگ وحیدالدین پسر عم خاقانی اتفاق افتاد. بدین دلیل که شاعر در مرثیه ای که در وفات ابراهیم سرود از در گذشت وحیدالدین نیز یاد نمود^(۱۴) و وحیدالدین در حدود همان سال از دنیا رفت که جمال الدین - اصفهانی حیات را بدرود گفت یعنی در ۴۰۹^(۱۵) زیرا خاقانی در یک قطعه از مرگ هردو درد دل کرده است^(۱۶).

۱- دیوان ۳۰۷ ر ۱۳ ر ۹۰۴ ر ۸ از پائین ببعده ۲- ۷۷۹ ر ۲ و سخنرانی

ریکا و منشآت روی ورق ۲۱ ر ۵ ببعده ۳- ۶ ببعده

۴- دیوان ۹۰۴ ر ۴ از پائین ۵- منشآت روی ورق ۲۰ ر ۳ از پائین ۶- روی

ورق ۲۱۵ ر ۱۱ ببعده ۷- همانجا ۸- که عبارتست از دیوان ص ۷۸۰ ر ۷ ببعده

و ۲۸۷۲۲ ببعده ۹- یعنی (۷۹) (۲۸۳ ببعده) و (۱۲۳) (۴۱۰) ببعده ۱۰- (۱۱) (۳۵)

ببعده ۱۱- بیت (۵۶) (۳۸ ر ۷) ۱۲- ر ۷ ص ۸ ببعده ۱۳- ر ۷

به ص ۲ ر ۱۳ ببعده و ۳ ر ۱۲ ۱۴- دیوان ص ۴۱۵ ر ۱۰ و ۱۳ ۱۵- تاریخ-

کامل رج ۱۱ ر ص ۱۱۵ ر ۱۰ ۱۶- دیوان ۹۰۳ ر ۱۱ ر ۱ از پائین ببعده

بیت دوم این قطعه حاکی است که که خاقانی وقتی وحیدالدین در گذشت از شروان دور بود^(۱)، از قطعه دیگری برمی آید که آن هنگام در عراق بسربرده^(۲).

مدح سلطان محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاه

بنابر ترتیب تحفة العراقین^(۳) خاقانی در سفر حج اول قبل از ورود بهمدان بلشکرگاه سلطان رسید^(۴) و گویا آنجا، در حدود سال ۵۰۰ هـ^(۵)، با او آشنا شده است^(۶).

شاعر در مدح سلطان دو قصیده سه مطلعی (۵۹ هـ)^(۷) و (۷۴ هـ)^(۸) و یک قصیده ساده (۱۱۸ هـ)^(۹) سرود.

در قصیده (۷۴ هـ) او را تشویق نمود که غزائرا از خراسان بیرون کند^(۱۰) و با وجود آنکه غزدر مدت حکمرانی محمد (۵۴۸ هـ)^(۱۱)، ذی الحجۃ ۵۰۴ هـ^(۱۲) بیش از یکبار خراسان را غارت کردند^(۱۳)، ولی خاقانی مخصوصاً از حادثه اول^(۱۴) سخت متأثر گردید و شاید وقتی شکوه قدرت نظامی سلطان رادر لشکرگاه او دید بدین فکر افتاد که چنین پادشاهی بایستی خراسان را از دست غزرها نماید.

قصیده (۵۹ هـ) با احتمال قوی بعد از حج - یعنی پیش از ۵۰۵ هـ^(۱۵) و ۵۰۴ هـ^(۱۶) بنظم آمده بدو دلیل^(۳): الف - در بیت (۶۸) شاعر می گوید:

در غیبت من آید پیدا حسودم آری

چون زادن سخن در مردن پیمبر^(۱۷)

- ۱- ۸۰۴ ر ۲- ۸۸۶ ر ۳- از پائین ۳- ر ۶ ص ۴
 ۴- تحفة العراقین ر ۸۵-۸۹ ۵- ر ۶ ص ۶ ر ۹ ر ۶ بعد ۶- رجوع بفرمائید
 بمقدمه تحفة العراقین چاپ دکتر قریب ر ۳۰ « ر ۲ از پائین وسخن و سخنوران ج ۲
 ر ۳۴۲ ر ۷ بعد ۷- دیوان ر ۱۹۰ بعد ۸- ۲۵۹ بعد
 ۹- ۳۹۸ بعد ۱۰- ص ۲۶۲ ر ۳ از پائین و ۲۶۳ ر ۹ بعد ۱۱- راحة الصدور
 ۲۵۹ ر ۱۰- همانجا ۲۷۰ ر ۴ و ۱۱- ۱۳- تاریخ الکامل رج ۱۱ ر ۶۶
 بعد و ۸۶ بعد ۱۴- ر ۶ ص ۵ ر ۱ بعد و ۶ بعد ۱۵- ر ۶ ص ۳ ر
 ۱۶- تاریخ الکامل رج ۱۱ ر ۹۴ ر ۱۳ از پائین ۱۷- دیوان ۱۹۵ ر ۱.

و گویا این عبارت از تجربه تلخی است که بعد از بازگشت از شروان کرده .
 ب - در ابیات (۷) بعد خودداری از هاده ورزیده^(۱) و این مطلب مخصوص
 به قصایدی است که بعد از حج اول سروده است^(۲) .

مدح قزل ارسلان

خاقانی در مدح قزل ارسلان چهارصد قصیده گفته از این قرار (۳۴) (۳) (۳۷) (۴)
 (۷۰) (۵) و (۱۲۸) (۶) .

توضیح - یک قصیده پنجم در دیوان خاقانی بچاپ رسید^(۷) که در هیچ یک
 از نسخه های خطی قدیم دیوان وجود ندارد^(۸) اما ۱۹ بیت اول در نسخه لندن
 دیوان مجیر بیلقانی ثبت شده^(۹) و فعلاً این قصیده از لحاظ سبک به قصاید مجیر
 بسیار نزدیکتر است تا به قصاید خاقانی و بعلاوه قزل ارسلان یکی از معدود حان عمده
 مجیر بشمار می رود^(۱۰) .

قصیده (۷۰) شش سال پیش از قران کواکب سنه ۵۸۲^(۱۱) یعنی در سال
 ۵۷۶ بنظم آمد^(۱۲) .

قصیده (۳۴) را شاعروقتی سرود که عید فطر^(۱۳) به اوائل برج میزان افتاد^(۱۴)
 چنین وضعی در سال ۵۰۶ پیش آمد که اول شوال آن برابر دوم مهرماه بود^(۱۵) و در
 همین سال خاقانی با قزل ارسلان آشنا شد^(۱۶) برای استخراج تاریخ تقریبی دو قصیده
 دیگر به نامه ای مراجعه می کنیم که خاقانی بعد از مهاجرت شروان به قزل ارسلان

۱- ۱۹۱ ر ۵ بعد ۲- ر ۱۹ بعد ۳- دیوان ص ۱۱۱ بعد

۴- ۱۲۲ بعد ۵- ۲۶۴ بعد ۶- ۴۳۳ بعد ۷- ص ۵۸ بعد

۸- ۵۸ ر ۱۱ ۹- پشت ورق ۳۶ بعد ۱۰- ر ۱۰ به سخن و سخنوران ر ۲ ر

۲۶۵ ر ۹ بعد ۱۱- ر ۶ به همینجا ص ۱۴ ۱۲- ر ۱۲ به ابیات (۶۰) به بعد

(۲۶۷) ر ۶ از پائین بعد ۱۳- ر ۱۳ به ابیات (۱) ۴-۶ (۲۲) و (۲۹) (۱۲) (۳۰)

(۱۲۲) ر ۷ از پائین ۱۵- طبق تقویم شرام (Shram) جای مذکور ر ص ۲۹۵

۱۶- سخن و سخنوران ج ۲ ر ص ۳۴۴ ر ۱ .

نوشت^(۱) و ضمن آن اظهار داشت دو قصیده را همراه بفرستد^(۲) یکی تازه بتحریر آمده^(۳) و دیگری قبلاً^(۴) و چون در همان نامه یادآور شده که نزدیک به ده سال در حق قزل ارسلان مدح نگفته این نتیجه بدست می آید که :

الف - اگر مراد از قصیده تازه قصیده (۷۵) باشد شاعر لااقل یکی از دو قصیده مورد نظر را بین ۵۵۶ و ۵۶۶ بنظم آورده و دیگری در همان مدت یا بعد از سال ۵۷۶ اما قصیده (۱۲۸) بنا بر بیت (۹۱)^(۶) حتماً قبل از سال ۵۸۰ بتحریر آمده و چون در هیچ یک با تا بکی ممدوح (از ۵۸۲ بعد)^(۷) اشاره نکرده احتمال می رود هر دو را پیش از سال ۵۸۲ سروده باشد.

ب - اگر نامه مزبور پیش از سال ۵۷۶ نوشته شده باشد یکی از آن دو قصیده میان ۵۷۱ (که حداقلم مهاجرت شروان را تشکیل میدهد)^(۸) و ۵۷۶ و دیگر لااقل^(۹) ده سال پیش بنظم آمده است.

مدح سیف الدین ارسلان مظفردارای دربند^(۱۰)

خاقانی یک قصیده دو مطلعی (۵۸)^(۱۱) را در مدح سیف الدین گفته که در عبدالرسولی اشتهاها باقصیده (۵۹) آمیخته شده است^(۱۲) و بدین ترتیب دارای شش مطلع شده.

در بیت (۲۴)^(۱۳) اشاره به زیارت مکه رفته و آقای فروزانفر ثابت کرده اند که از این زیارت حج اول مقصود است^(۱۴) و چون شاعر در همین بیت گزارش می دهد که

۱- منشآت خاقانی پشت ورق ۴۳ ر ۸ از پائین ۲- روی ورق ۴۷ ر ۱۰ بعد

۳- روی ورق ۴۶ ر ۱۵ از پائین ۴- روی ورق ۴۷ ر ۷ ۵- پشت ورق ۴۵ ر بعد

۶- دیوان ۴۳۸ ر ۱۰ ۷- تاریخ الکامل رج ۱۱ رص ۱۹۸ ر ۱۴ بعد وراحة الصدور

۳۳۸ ر سطر آخر ۸- رك به ص ۱۲ ر ۲۰ بعد (همینجا) ۹- زیرا سال تحریر

ترکیب بند (۹) (۵۰۵ بعد) که هم در مدح قزل ارسلان است معلوم نیست.

۱۰- راجع به شخصیت این ممدوح رجوع بفرمائید به سخن و سخنوران رج ۲ رص ۲۵۹ بعد

۱۱- دیوان رص ۱۸۸ بعد ۱۲- دیوان خاقانی چاپ عبدالرسولی رص ۱۸۷ بعد

۱۳- دیوان چاپ دکتر سجادی ۱۸۷ ر ۷ از پائین ۱۴- سخن و سخنوران رج ۲ رص

۲۵۹ ر ۱ از پائین بعد.

«پار» از این شرفیابی برخوردار شد و از طرف دیگر دو بیت بعد واژه «امسال» را برابر کلمه مزبور بکار برده، یعنی مفهوم «پار» در آن بیت سال گذشته «نه» پیش از این است^(۱) باید سنه ۱۰۵۰^(۲)، را سال تحریر قصیده مورد نظر دانست.

مدح خاقان اکبرشروانشاه منوچهر

در آغاز این فصل باید از قصیده یک مطلعی (۳۶) (۳) نام برد که خاقانی بنا بر عنوان نسخه مجلس در کودکی گفته^(۴) و بدین ترتیب قدیمی ترین قصیده مدحی شاعر را - که بدست آمده - تشکیل می دهد.

توضیح - با وجود اینکه عناوین نسخ خطی اغلب چندان قابل اعتماد نیست ولی خصایص برجسته سبک خاقانی در قصیده (۳۶) هنوز بخوبی دریافته نمیشود و گرچه میتوان در بعضی ابیات بوئی از روح خاقانی را تشخیص داد. مثلاً در این بیت:

سلب فرشته دارد سرتیغ شاه و دانم سرخسبم برد آری زفرشته شرنیاید^(۵)
 اما قصاید چند مطالعه که خاقانی در مدح منوچهر سروده از این قرار است
 (۹۹) (۶) (۹۸) (۷) (۱۲۵) (۸) (۱۱۴) (۹) (۱۱۳) (۱۰) (۱۴) (۱۱) و (۱۴) (۱۲) قصیده
 (۱۴) در نوروز سال ۵۰۴ بنظم آمد^(۱۳) این مطلب از ابیات (۵) بعد^(۱۴) معلوم میگردد که در آن اشاره به بنای سد باقلانی رفته و منوچهر این سد را در سال ۵۰۴ ساخته است.

توضیح - تنها مدرک تاریخ این ساختمان، یعنی بیت (۳۹) قصیده^(۱۵) بهرور زمان دچار اختلاف روایت گشت، در نسخه های قرن هفتم^(۱۶) چنین ثبت شده:

۱- همینجا رص ۳ ر ۱۹	۲- همینجا رص ۶ ر ۶	۳- دیوان رص
۱۲۰ بیعد	۱۱۱-۱۲۰ ر ح	۳۳۴-۶ بیعد
۳۳۰-۷ بیعد	۴۱۹-۸ بیعد	۳۷۷-۱۰ بیعد
۴۵-۱۱ بیعد	۲۲۱-۱۲ بیعد	۴۸-۱۴ ر ۷ بیعد
۹ ر ۳۱-۱۵	۱۶- یعنی نسخه های لندن و مجلس، رک بقصاید دیوان چاپ دکتر -	
سجادی رص ۶۷ بیعد.		

بود در احکام خسرو کز پس سی کم دو سال

خسف آب و باد خواهد بود در اقلیم ما^(۱)

اما در بعضی نسخه های خطی قرن نهم بیعد^(۲) صورت اصلی بدین شکل تبدیل

گردید :

بود در احکام خسرو کز پس سی و دو سال

.....

علت این تغییر واضح است : عبارت معمول ترجای معنی نادرتر را گرفت و از این

جهت باید روایت اول را بردوم ترجیح داد. استخراج تاریخ قصیده (۶۴) مربوط به چهارم مطلب است :

الف - اشارات ابیات (۴) بیعد و (۱۲) بیعد^(۳) حاکی است که این قصیده بمناسبت عید فطر بنظم آمده.

ب - در ابیات (۸۴) بیعد^(۴) شاعر اظهار می دارد که :

من پاره نزد کعبه رساندم سلام شاه

ایام عید نحر که بودم مجاورش

و کعبه بدو « گفت آستان شاه شما عید جان ماست * ... »

« اینجا چه مانده ای تو که آنجاست عید بخت * ... »

و این معانی نشان می دهد که قصیده مورد نظر یکسال بعد از حج اول^(۵)

یعنی در سنه ۵۰۱ هجری بتحریر آمد.

۱- دیوان ۲۱ ر ۹ - ۲- اقبال نسخه پاریس (همانجا) شصت و نه رس ۳ از

پائین و نسخه کتابخانه سلطنتی که در سال ۹۵ نوشته شد و همین شکل در چاپ عبدالرسولی

نیز دیده می شود - ۳ - ۲۲۱ ر ۵ از پائین بیعد و ۲۲۲ ر ۵ بیعد - ۴ - دیوان ۲۲۶ ره

بیعد - ۵ - ر ۶ به ۶ همینجا.

ج - بنا بر این دوبیت :

آمد دو اسبه عید و خزان شد علم هرش

زرین عذار شد چمن از گرد لشکرش ...

و اینک خزان مضموم عید است بهر صرع

بر برگ زر نوشته طلسم مزعفرش^(۱)

عید فطر آن سال در آبان ماه بود و این وضع در سالهای ۵۵۱ (اول شوال مطابق

۲۵ آبان) ر ۵۵۲ (اول شوال برابر ۱۴ آبان) و ۵۵۳ (اول شوال مطابق آبان)^(۲) رخ داد.

د - اما مضمون بیت (۳۳) :

گوئی بهای هاده عید است آفتاب

زان رفت در ترازو و سختند چون زرش^(۳)

با مطلب پیشین منافی است و همچنان با مطلب زیر عید فطر پیش از سال ۵۵۴

به برج مهر نیفتاد^(۴).

البته می توان بدین حیلله پناه برد که «پار» بمعنی «پیش از این»^(۵) و خزان

بمعنی «پائیز»^(۶) نیز آمده اما باید بدین نکته توجه داشت که در قصیده^(۳۸) نیز در

آبان ماه از وجود آفتاب در برج میزان ذکر رفته^(۷) و آنجا نمی توان آبان بمعنی پائیز

گرفت و شاید بهترین راه حل این باشد که فرض کنیم شاعر از رفتن آفتاب به برج

میزان بهمین وجه یاد کرده که در بعضی قصاید نوروزی از رفتن خورشید از دلو

بحوث^(۸).

۱- دیوان ۲۲۲ ر ۵ و ۷ - ۲ طبق تقویم Schram جای مذکور ر ص ۲۹۵

۳- دیوان ۲۲۳ ر ۹ - ۴- جای مذکور - ۵- ر ۳ به ۱۹ - ۶- برهان قاطع

ج ۲ ر ص ۷۴۴ ر طرف چپ ر ص ۸ بیعد - ۷- ر ۳۱ به ۲۱ ر ۷ بیعد

۸- امثال (۱۴) (۳۸) بیعد (۴۷) ر (۳۳) (۳۶) بیعد (۱۰۷) (۱۱۳) (۳۶) بیعد (۳۷۹) ر

(۱۱۴) (۴۳) بیعد (۳۸۴) ر (۱۱۵) (۱) بیعد (۳۸۷) (۱۲۵) (۵۱) بیعد (۴۲۲) (۱۲۷)

(۳۵) (۴۳۲) ر ۸ از پائین.

درقصیده (۱۱۴) که خاقانی بمناسبت نوروز سروده بدین بهانه ازباده خوردن معافیت جست که :

خاصه که خضرم در عرب از آب زمزم شسته لب

من گرد کعبه چند شب ، شب زنده عذرا داشته (۱)

واین اشاره حاکی است که قصیده مورد نظر بعد از حج اول بنظم آمده و شاید بمحض بازگشت به شروان در سال ۵۰۱ هـ (۲) و این نیز در حدود امکان است که شاعر بعد از انجام حج و زیارت موصل (۳) تا پنجم صفر برابر نوروز به آن ناحیه رسیده باشد.

بهانه مذکور در دیوان خاقانی تنها اینجا دیده میشود و اغلب جهت آسیبی که خرد از «کار آب» سی بیند ازباده پرهیز نمود (۴) و گرچه شاعر ظاهراً در سالهای بعد از حج اول بیشتر از سی خودداری ورزید (۵) تا در اوقات دیگری ، بهرحال مطلب مذکور می تواند دلیلی بر بستگی نزدیک قصیده (۱۱۴) به بازگشت از سفر حج بشمار رود.

درقصیده (۱۲۰) خاقانی شروانشاه را تشویق می نماید خاک خراسان را از غز پاک کند (۶) اما غز در مدت حکمرانی منوچهر سه بار بخراسان حمله آوردند: در سال ۵۴۹-۵۴۸ هـ (۷) ر شوال ۵۰۳ هـ (۸) و جمادی الآخره سنه ۵۰۴ هـ (۹) ولی نظر بانکه شاعر این قصیده را بمناسبت نوروز سرود (۱۰) و سال ۵۰۴ هـ حادثه غز درخزان بوقوع پیوست (۱۱) و چون از طرف دیگر برای نوروز سال ۵۰۴ هـ قصیده (۱۱۴) را بنظم آورد و احتمال نمی رود

۱- ص ۴۶۰ ر ۷ ر ۴۸۵ ر ۶ از پائین ببعده ۴۹۳ ر ۴ از پائین ببعده.

۲- ر ۶ به همینجا ۳ ر ببعده ۳- همانجا ۴- امثال دیوان ۱۳ ر ۴ / ۸۴۶

از پائین / ۱۹۸ ر ۱ / ۳۱۷ ر ۱۰ / ۲۸۳ ر ۱۱ و بدون تقلیل ۲۳ ر ۴ و ۱۶۱ ر ۵ ببعده

۵- امثال قصیده (۱۴) و (۱۱۴) و رجوع بفرماتید به ص ۱۴ ر ۱۵ ببعده همینجا

۶- ۲۳ ر ۴ ر ۸ ر ببعده ۷- ر ۵ به ص ۶ ر ببعده همینجا ۸- تاریخ الکامل ر ۸

۱۱ ر ۸۷ ر ۸ ر ببعده ۹- همانجا ۸۷ ر ۱۱ از پائین ببعده ۱۰- ۴۲۰ ر ۶ از پائین

۱۱- طبق Schram جای مذکور.

دوقصیده غرا بهمین مناسبت گفته باشد، تنها فتنه اول می‌تواند مقصود باشد و این فتنه باسراجعت سنجر بخراسان - در رمضان ۵۵۱ (۱) پایان یافت اما دیدیم شاعر در نوروز این سال با احتمال قوی قصیده (۱۱۴) را بدرگاه تقدیم نمود و بدین ترتیب قصیده (۱۲۵) باید پیش از حج اول در سال ۵۴۹ یا ۵۵۰ بتحریر آمده باشد و چنین فرضی با این مطالب مطابق است که خاقانی در این قصیده ذوق پرهیز از می‌هنوز ننموده (۲) قصیده (۹۸) باقصیده (۵۶) (۳) شباهت فراوانی دارد: وزن یکی است و موضوعات قسمتهای مقدمه (۴) را نیز در هر دو قصیده غزل و وصف بهار تشکیل میدهد و بعلاوه قسمت دوم توصیف بهار یعنی ابیات (۱۴) و (۲۱) قصیده (۵۶) (۵) (۲۸) و (۳۶) قصیده (۹۸) (۶) از لحاظ عبارت و ساختگی شکل مخصوصی دارد که فقط در این دو قصیده دیده می‌شود تنها فرق میان دو قصیده اینست که شکل قصیده (۵۶) در قصیده (۹۸) توسعه یافته (۷) و این وضع دلیلی بر آن بحساب می‌آید که قصیده (۹۸) از قصیده (۵۶) الهام گرفته و چون شاعر قصیده (۵۶) را در بیست و چهار سالگی (۸)، یعنی در سال ۵۴۵ یا ۵۴۶ (۹) سروده، قصیده (۹۸) با احتمال قوی بعد از این تاریخ و شاید در نزدیکی آن بنظم آمده است.

در قصیده (۹۹) خاقانی به غیبت خود از درگاه اشاره کرده و چنین حسن تعلیل

پیش آورده که:

گره خدمت نجست بنده عجب نیست زآنک

گرگ گزیده نخواست چشمه ماء سعین (۱۰)

و گویا مقصود از گرگی که او را گزید ابوالعلاء گنجوی است! اگر این حدس

درست باشد قصیده مسورد نظر بعد از سال ۵۴۶، یعنی حد اقدم تاریخ ازدواج

۱- تاریخ کامل ۱۱ ر ۷۹ ر ۸ - ۲ ۴۲۱ ر ۳ - ۳ ص ۱۷۸ ببعده

۴- رك به ص ۴۶ ر ۱۵ ببعده - ۵ دیوان ۱۷۹ ر ۸ ببعده - ۶ ۲۳۲ ر ۲ ببعده

۷- رك به ص ۳۳ ر ۱۲ - ۸ بیت (۶۰) ص ۱۸۱ ر ۴ از پائین و رجوع بفرمائید به

سخن و سخنوران ر ۲ ص ۲۳۷ ر ۱ - ۹- رك به ص ۳ ر ۱۸ همینجا

۱۰ دیوان ۲۳۶ ر ۱۱.

با دختر ابوالعلاء^(۱) بنظم آمد.

در قصیده (۱۱۳) هم که شاعر بمناسبت نوروز سرود^(۲) از شروانشاه درخواست

نمود که :

مگذار ملک آرشی در دست مشتی آتشی

خوش نیست گرد ناخوشی هرروی ز بهار یخته^(۳)

و نظر هاینکه در زمان متأخر « فرزندان آرش » ، یعنی پسر دوم کیقباد ،

نمایندگان وارث پادشاهی کیانیان بشمار آمدند^(۴) احتمال می رود از ملک آرشی

ایران و شاهد بویژه خراسان ، یا عراق که در بیت قبل ذکر شده^(۵) ، مراد باشد و

نام « مشتی آتشی »^(۶) هرگز و حکام خراسان بعد از سنجر یا به فرمانروایان عراق

گذاشته شده و بدین ترتیب شاید قصیده مورد نظر بعد از حادثه اول غز به تحریر آمده

باشد یعنی در بهار ۵۴۹/۵۵۰ یا ۵۵۲/۵۵۳^(۷).

انجام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- رك به ص ۲ ر ۱۳ ببعده و ۳ ر ۲ ر ۱ و ۲ ر ۲ همینجا ۲- دیوان ۳۸۰ ر ۴

۳- ۳۸۱ ر ۱۰ ۴- رك به شاهنامه رج ۷ ر ص ۱۹۲۲ ربیت (۴۶) ببعده رج ۸ ر ص

۲۲۲۴ ربیت (۲۳۲) رج ۹ ر ص ۳۲۹۷ ربیت (۳۷۳) ۵- ۳۸۱ ر ۹

۶- رك به دیوان ۲۳۹ ر ۵ از پائین ر ۱۱۳ ر ۴ از پائین ر ۲۴۹ ر ۵ ر ۸۹۲ ر ۹

۷- البته باصرف نظر از نوروتهائی که توسط قصیده دیگر اشغال شده.